



گرایشهای گوناگون در واژه‌گزینی

علی کافی

آمیختگی فرهنگها و تأثیر آن در زبان

زبان برحسب تعریف وسیله انتقال اندیشه‌ها و مفاهیم در میان اعضای يك جامعه است، لذا امری اجتماعی محسوب می‌شود. جزئی از فرهنگ جامعه است.

ساخت فرهنگی هر جامعه متشکل از مجموعه‌ای از آداب عینی و ذهنی است که برای نامیدن و نیز ارتباط دادن آنها واژگان موجود در همان فرهنگ سود جسته می‌شود. بنابراین وجود يك واژه منوط به آن است که مصداق چنین واژه‌ای یا مفهومی در آن فرهنگ وجود داشته باشد. چنانچه مفاهیم یا مصداق‌های آن در فرهنگهای دیگر موجود است در يك فرهنگ خاص موجود نباشد چگونه می‌توان انتظار داشت برای آنها از پیش در آن واژه‌ای وجود داشته باشد. در ایران پیش از اسلام، مفاهیم خاص ذکات، اذان وجود نداشت لذا برای این مفاهیم واژگانی نیز نیویافت. نیز پیش از ورود تمدن غرب به ایران مصداقی نظیر آپارتمان، هواپیما، تلفن، تلگراف، کواکولا، امپریالیسم، دموکراسی، لیبرالیسم وجود نداشت بنابراین چنین واژگانی نیز قبلاً در زبان فارسی وجود نداشت.

فرهنگ هر جامعه‌ای در طول تاریخ دچار تغییر و تحول می‌شود. زبان جامعه‌ای که خاستگاه اصلی این تغییر و تحول است نیز همراه با تحول فرهنگی تحول یافته و با ملایمت بر مصادیق نو واژه می‌سازد. زبان عربی بعد از اسلام تا حدود چندین وضعی را داشته است و زبانهای اروپایی در قرون اخیر وضعیت مشابهی داشته‌اند. اما فرهنگهای نیرومند و توانا اغماز تنها در سرزمین اصلی خود باقی نمی‌مانند بلکه به اطراف اکتاف نفوذ می‌کنند، در سر راه خود اگر در مقابل فرهنگی ضعیف‌تر ناتوان قرار گیرند آن را از میان برمی‌دارند و در خود حل می‌کنند و چنانچه با فرهنگی توانا مواجه شوند با آن به ستیز می‌پردازند. در این ستیز فرهنگی پیروز است که توانمندتر باشد. فرهنگ مغلوب دچار ازهم‌پاشیدگی خواهد شد و زبان که بخشی از فرهنگ است از این ازهم‌گسیختگی دور نخواهد ماند.

فرهنگ مردم ایران زمین در طول تاریخ دچار تغییر و تحول فراوان شده است. نخستین تغییر با اهمیت آن پس از پیدایش تاریخ در مواجهه با تمدن اسلامی بوده است. از آنجا که فرهنگ ایرانیان آن زمان خود نیرومند و توانا بود تا حدودی توانست بعضی از شؤون فرهنگی خود را حفظ کند و بعضی دیگر را با نفوذ اسلامی آنها تطبیق دهد. در همان زمان بسیاری از فرهنگها به طر کلی از میان رفت یا در تمدن اسلامی حل و جذب شد، از جمله م که فرهنگ و زبان پیشین خود را بکلی از دست داد.

حکومت عربی در بسیاری از سرزمینها مستقر شد و دامنه

فرهنگ آن از حدود چین تا اقیانوس اطلس گسترش یافت. دانشمندان ایرانی و دانشمندان سایر مناطق زیر نفوذ حکومت عربی که خود مسلمان بودند، به دلیل آن که زبان عربی را غنی تر می دانستند و نیز بدان علت که خوانندگان نوشته هایشان بیشتر شود، کتابها و رساله های خود را به زبان عربی نوشتند و به این ترتیب زبان عربی زبان علمی و تقریباً رسمی مسلمانان جهان از جمله ایرانیان شد و زبان فارسی فقط نزد عوام رواج داشت. شاهان و امرای ایرانی که خود عمدتاً از عوام بودند از زبان عربی آگاه نبودند. اغلب نویسندگان ایرانی کتابهای خود را برای نزدیکی و نیز احیاناً دریافت جایزه به آنها هدیه می کردند، و بنابراین ناگزیر بودند برخی آثار خود را به زبان فارسی بنویسند. جمله معروف یعقوب لیث را بعد از اینکه شعری عربی خواندند و او نفهمید شنیده اید که گفت: «چیزی که من اندر نیام چرا باید گفت.» همین طور گفته شده است که تفسیر طبری را نزد ابوصالح منصور بن نوح آوردند و او گفت: «دشخوار است بر من خواندن این کتاب و عبارت کردن آن به زبان تازی» و خواست که کتاب را به زبان فارسی درآورند.

شهمردان بن ابی الخیر در نزهت نامه علایی می گوید: «و شنیدم که خداوند ماضی علاء الدوله، خواجه رئیس بوعلی سینا را گفت: اگر علوم اوایل به عبارت پارسی بودی من توانستم دانستن. و بدین سبب به حکم فرمان، [ابن سینا] دانشنامه علایی ساخت»

شیوه های نخستین واژه گزینی

مشهور است که نخستین واضعان لغات علمی فارسی بوریحان بیرونی و ابن سینا بوده اند، اما چنین نیست؛ پیش از آنها نویسندگانی بودند که به کار واژه گزینی و معادل یابی برای کلمات عربی پرداخته بودند. یکی از این نویسندگان شخصی بوده است به نام ابوبکر ربیع بن احمد البخاری که حدود سال ۳۷۰ قمری قدیمترین متن پزشکی فارسی به نام هدایة المتعلمین فی الطب را نگاشته است که پنجاه سال پیش از تاریخ تألیف التفهیم، یعنی سال ۴۲۰ قمری، است.

تعدادی از واژگان فارسی هدایة بخاری بعدها در دانشنامه علایی و رگ شناسی بوعلی و نیز التفهیم بیرونی دیده می شود مانند: آرمیده [ساکن]، باریک [دقیق]، تومندی [جسمانیت]، جنبانیدن [حرکت دادن، تحریک]، چگونگی [کیفیت]، درازا [طول]، فروسو [تحت]، مانندگی [شبهت]، یادداشتن [حفظ]، به خاطر داشتن]. اما این بدان معنی نیست که این سینا و بیرونی از معادلهای برگزیده توسط بخاری آگاه بودند و عیناً آنها را به کار برده اند چون فعلاً دلیلی برای این معنا وجود ندارد. شاید بتوان گفت که سبک و گرایش واژه گزینی در آن زمان یکسان بوده است.

چه، حتی در مواردی که معادلهای برگزیده یکی نبوده است بسیار به هم نزدیک بوده اند. مثلاً بخاری در مقابل کلمات «کوکب سیار» و «کوکب ثابت» به ترتیب «ستاره جنبنده» و «ستاره ناجنبنده» آورده است و بیرونی آن دورا به ترتیب «ستاره رونده» و «ستاره ایستاده» ترجمه کرده است.

از بررسی معادلهای برگزیده توسط این واژه گزینان نخستین می توان شیوه رایج در واژه گزینی در آن زمان را مبتنی بر اصول زیر دانست:

۱) استفاده از واژگان متداول و تغییر معنی آنها و دادن بارمعنایی نو به آنها، مانند: ایستادن [قائم بودن]، بخواست [بالأراده]، برینش [قطع]، پذیرا [قابل]، تومند [عالم]، جسمانی، روان [نفس]، کرده [مفعول، مُحَدَّث]، کننده [فاعل، مُحَدَّث]، گداخته [مایع]، نهاد [وضع]، یکی [وحدت].

۲) ترکیب و اشتقاق، ترکیب کردن دو یا چند واژه و نیز اشتقاق از مصادر از اصولی بوده است که از آن استفاده می شده است، مانند: افگندن گمان [تولید شک]، اندریابنده [مُدْرِك]، اندریافت [ادراك]، ایستادگی بخودی خود [قائم بالذات بودن]، بهره پذیر [قابل تقسیم]، بهره پذیرش [قابلیت تقسیم]، جزاویی [خلاف، تقابل]، جنبش پذیری [قابلیت حرکت]، ناپذیرایی [عدم قبول]، چهارسو [مربع].

اشتقاق از مصادر نیز امری رایج در واژه گزینی بوده است که در اینجا نمونه ای از آن که مشتقهای مختلف فعل کردن است آورده شده است: کرده [مفعول، مُحَدَّث]، کنا [فاعل، فعلیل]، کنندگی [فاعلیت]، کننده [فاعل، مُحَدَّث]، کنش [آن یَفْعَل]، بکنیدن [آن یَنْفَعِل].

۳) علی الاصول واژه ها تحت اللفظ ترجمه می شده است. ۴) حتی الامکان کوشش می شده است که معادل فارسی برای واژگان عربی برگزیده شود. اما در مواردی که واژه غیر فارسی را به اندازه کافی جا افتاده می پنداشته اند از آن چه به صورت مجرد و چه به صورت ترکیب سود می جسته اند مانند: وزن، یقین، مقدمه مهین [مقدمه کبری]، حد کهن [حد اصغر]، قسمت پذیر بودن [قابل قسمت بودن].

پذیرش روش نخستینیان و ادامه آن

سبک و روش واژه گزینان نخستین مورد قبول بسیاری از نویسندگان فارسی نویس بعدی قرار گرفت و ایشان یا از واژه های به کاررفته قبلی سود جستند و یا خود به واژه گزینی بر اساس همین اصول پرداختند. در اینجا به ذکر چند نمونه از آنها می پردازیم: از مترجم و شارح قصه حی بن یقظان: آمیختن [اختلاط]، امتزاج، آن جهانی [اخروی]، انبوسنده [متوالد]، انبوسیدن

[تولد]، بردوسانیدن [چسبانیدن]، خردتن [صغیرالجنه]، شناسا [عارف]، گران رو [ثقیل].

از ابو عبید جوزجانی شاگرد ابن سینا^۲: اندرونی [داخلی] (در مورد زاویه)، بالاین [علیا]، کاهیدن [تنقیص]، گرفتگی ماه [خسوف].

ناصر خسرو، نویسنده دانشمند و شاعر معروف، نیز در واژه‌گزینی به همین سبک و گرایش اعتقاد داشت. تعدادی از واژه‌هایی که او به کار برده است چنین است: رهایش [نجات]، خلاص، زایش [تولید]، زیانکار [مضر]، سبسی [تأخر]، اندرکشنده [جاذب]، اندرکشیدن [جذب]، بایسته [لازم]، بودش [وجود]، چونی [کیفیت]، زیریدن [سقوط]، بزیر آمدن، ناجایگیر [لامکان]^۳.

واژگان بزرگ خویشتنی [خود را بزرگ انگاشتن]، بزه‌کار [اثیم]، پارسا [متقی]، نمودگار [نمونه و نشان] نیز نمونه‌هایی از واژگانی است که غزالی در کتاب کیمیای سعادت آورده است. افضل‌الدین کاشانی حکیم قرن ششم نیز به قیاس با واژه‌های برگزیده توسط پیشینیان خود واژه‌هایی نظیر: انگیزش [تحریک]، بستگی [تعلق]، پابندگی [قدمت، ابدیت]، بیدایی [ظهور]، خستو [مقر، معترف]، دانستگی [علم]، دشخواریاب [صعب‌الوصول]، گنجایی [ظرفیت]، گوهر گوهران [اصل الجواهر] را به کار برده است.^۴

از ادامه‌دهندگان این راه در زمینه واژه‌گزینی طرفداران فرقه‌ای به نام فرقه آذریکیوان بودند. آذریکیوان از روحانیان بزرگ زرتشتی و اهل شیراز یا حوالی آن بود که در زمان سلطنت اکبر شاه، حدود اوایل قرن یازدهم، همراه پیروانش به هند رفت. این فرقه که علاقه زیادی به استعمال واژگان پارسی سره داشتند، علاوه بر استفاده از واژگان پیشینیان خود گرایش ویژه‌ای داشتند که بر اصول زیر استوار بود:

(۱) اخذ واژه از زبان پهلوی و ادبیات زرتشتی. مانند: دُرُوند [بدکار]، سروش [فرشته پیام‌آور]، فرمند [صاحب شوکت].

(۲) ترکیب لغات. مانند: [ز آخشیح] [عنصر]، آخشیحستان؛ از افراز [بلند]، افرازستان [عالم بالا]؛ از کنش [فعل، عمل]، کنش‌کار و کنش‌مند را ساختند.

(۳) ترجمه تحت‌اللفظ اصطلاحات عربی به افراط. مانند: آخشیحی سرا [عالم عناصر]، خانه آباد [بیت‌المعمور، کعبه]، ستاره برجها [کوکب ثابت]، ستاره روان [کوکب سیار]، و شیدشیدان [نورالانوار].

(۴) ساخت مصادر اسمی [جعلی]. مانند: ساختن مصدر اسمی [نیازیدن از انباز].

(۵) اشتقاق از مصادر. مانند: ساختن بازدارنده و بازدارش از

مصدر بازداشتن.

(۶) تغییر معنی لغات معمول و رایج: مثال: آمیغ به معنی آمیزش را به معنی حقیقت گرفته‌اند. فروزش به معنی نور را در معنی صفت و تعریف به کار برده‌اند. گزینش به معنی انتخاب را به معنی خاصیت گرفته‌اند.

(۷) ساخت لغت برخلاف قیاس. مثال: بایش از مصدر بودن صحیح آن باشش، بوش، و بودش است. همین‌طور کلمه پاکش از پاک ساخته‌اند.

(۸) تصحیف و تحریف لغات. مثلاً اندیشه را به بندیشه تبدیل کرده‌اند، و باستان را به باس تخفیف کرده‌اند.

(۹) جعل لغت. مانند: بیارش [تدبیر و علاج]، پای [ترجمه]، تاور [عرض]، تاوران [اعراض]، تاوریده [عارضه] شده، همدای [کلی].

تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی

خلاصه گرایش برگزینندگان واژگان فارسی در مقابل واژگانی عربی در بالا گفته شد. اما همان‌طور که در آغاز ذکر شد زبانی علمی، زبان عربی بود. بنابراین علی‌رغم کوشش‌های انجام شده واژگان علمی فارسی نتوانست به خوبی جایگزین واژگان علمی عربی شود. این دانشمندان پارسی‌نویس به همراه کتابهای فارسی کتابهایی نیز به زبان عربی می‌نوشتند و بلکه اغای کتابهای مهم خود را به این زبان می‌نگاشتند. بیرونی، صاحب‌التفهیم، در مقدمه کتاب *الصیدنه* که به عربی نگاشته است، زبانی فارسی را برای داستانهای خسروان و افسانه‌سرایی مناسب می‌داند و برای بیان مطالب علمی زبان تازی را برتر می‌شمرد. آمیختگی زبان عربی با زبان فارسی فقط در حد ورود واژگانی

عربی به زبان فارسی نبود. یکی از تأثیرات عربی کاستن قدر زبان فارسی برای بیان مفاهیم علمی، و دیگری ورود بسیاری قواعد نحوی زبان عربی در زبان فارسی بود. ورود علائم نحوی عربی به فارسی مانند: دستورات، دهات، باغات، فرمایشات غیره و نیز استفاده از تئوین در کلمات فارسی مانند: زبانا و نمونه‌هایی از ورود قواعد دستوری عربی به زبان فارسی است. اما مهمترین تأثیر زبان عربی در زبان فارسی نازا شدن دسته‌تصریفی افعال ساده زبان فارسی بوده است که در مثل به جای آموزاندن، تعلیم دادن؛ به جای خوراندن، تغذیه کردن؛ به جای کوشیدن، سعی به عمل آوردن؛ به جای گردیدن، تغییر کرد؛ به جای برآمدن، طلوع کردن متداول شد. این به علت ورود واژگانی از مصدرهای عربی بود که به ناچار با افعال کردن، شدن، گردیدن نمودن و غیره همراه می‌شدند. کثرت این اسمهای مصدر عربی در زبان فارسی آن قدر بود که حتی در مورد مصادر فارسی

اعمال شد، و عادت بر آن شد که ابتدا از مصادر فارسی اسم مصدر بسازند و آن گاه آن اسم مصدر را به صورت ترکیبی درآورند، مانند کوشش کردن، به جای کوشیدن؛ آموزش دادن، به جای آموزاندن؛ پرورش دیدن، به جای پروریدن؛ مالش دادن، به جای مالیدن؛ کاوش کردن، به جای کاویدن و به طور کلی اغلب مصادر فارسی کنونی این چنین صرف می شود و میل غالب زبان فارسی به سوی افعال مرکب است.

اثر زبانهای دیگر بر زبان فارسی

پس از آشنایی ایرانیان با فرهنگ عربی و پدید آمدن فرهنگ اسلامی در ایران، چند فرهنگ ناتوان و ضعیف توانست به زور خود را برای مدتی به فرهنگ اسلامی ایران تحمیل کند. حاصل این سلطه در زبان به صورت ورود واژه‌هایی چند به زبان فارسی بوده است. یکی از این فرهنگها، فرهنگ قوم مغول بود که ما اکنون واژه‌های اردو، الاغ، چاپار، ایل، قورچی، نوکر، بیلاق، قشلاق، و قنداقه را به عنوان نمونه، از آنها داریم و نیز فرهنگ اقوام ترك است که واژگانی نظیر قرق، يدك، جوقه، یونجه، چکمه، قاشق، قلیچماق، اجاق، اتاق و... میراث آن است.

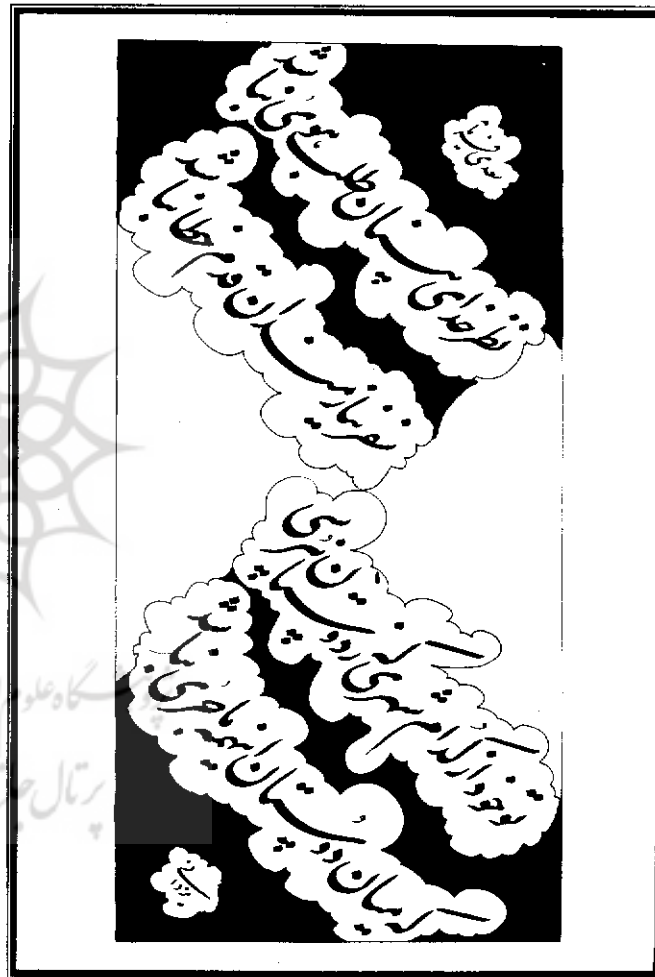
برخورد با فرهنگ غرب

آخرین فرهنگی که در مقابل فرهنگ ما قرار گرفته است فرهنگ پر نفوذ غرب است. در این باب که این فرهنگ قوی و کوبنده با فرهنگ و زبان ما چه خواهد کرد، آیندگان داوری خواهند کرد، اما این تمدن با ارائه نوآوریهای، چه در زمینه ذهنیات و چه در زمینه عینیات، توانسته است حتی در کوچکترین امور زندگی ما دخالت کند.

اگر هم زبان ما زبانی قوی و رسا برای بیان مفاهیم علمی گذشته بود، اکنون دیگر این زبان تکافوی نیازهای علمی کنونی را نمی دهد. حتی واژگان عادی و روزمره امروز دیگر به کار نمی آید؛ دیگر ما «صدره»، «سرداری» و «جبه» نمی پوشیم و لذا به آنها نیازی نیست، دیگر کسی واژه‌های «برگستوان»، «جزیه»، «یاسا»، «درهم»، «دینار» و «پشیز» را در زندگی عادی خود به کار نمی بندد. جامعه نو زبان نو لازم دارد.

روشهای مقابله با اثرات نامطلوب فرهنگ غربی در زبان فارسی

از جمله راههایی که زبان فارسی در مقابل زبانهای غربی دارد آن است که در مقابل يك زبان علمی قوی غربی مانند انگلیسی سرتعظیم فرود آورد؛ یعنی زبان علمی و فنی کشور ما زبان انگلیسی شود و زبان فارسی، همان طور که قرنهای قبل در مقابل زبان



عربی رفتار کرد، برای عوام بماند. این راه حل هر چند که گستاخانه به نظر می‌رسد، چندان هم بی‌طرفدار نیست. در اینجا بخشی از آراء یکی از ادبا و نویسندگان مشهور عیناً ذکر می‌شود:

«چنانکه امروز هم اگر يك زبان مشترك در میان مردم بود گذشته از سهولتهای دیگر که در کار زندگی دست می‌داد به نشر و ترقی علم و تمدن بی‌اندازه مدد می‌کرد و از همین روست که خیراندیشان عالم انسانیت کوشش دارند که يك زبان بین‌المللی رایج و شایع گردد ولیکن متأسفانه اختلافات دینی و سیاسی و تعصبات گوناگون تاکنون نگذاشته است.»^۵

وجود آموزش زبانهای خارجی بویژه زبان انگلیسی و نیز استفاده بیش از حد از کتابهای علمی به زبان انگلیسی در دانشگاهها نشانگر آن است که اگر این مسئله را چندان جدی نگیریم و به دنبال تقویت زبان خود نیز نباشیم نهایتاً زبان انگلیسی چه بخواهیم و چه نخواهیم زبان علمی ما خواهد شد.

تاکنون حاصل اثرهایی که فرهنگ غرب بر زبان فارسی گذاشته است تغییراتی بوده است که در زمینه نثر و نظم پدید آمده است. نثر فارسی از این رهگذر بسیار ساده و روان و قابل فهم برای عموم شده است. اما هنوز به علت فقر واژگان علمی این توانمندی را ندارد که همچون يك زبان علمی توانا انجام وظیفه کند.

تجربه بعد از مشروطیت

متفکران و نویسندگان از ابتدا به فکر راه چاره بودند. حس وطن پرستی افراطی که تا حدود زیادی توسط سیاستهای پیچیده خارجی ترویج می‌شد به این مسئله راه یافت. در ترکیه، همسایه شمال غربی ایران، این غرور و تعصب بی‌جای وطن پرستی تا بدانجا رسید که خط عربی به لایینی تغییر یافت و اخراج لغات عربی و فارسی از زبان ترکی آغاز شد. واژگان زبان ترکی که هفتاد درصد آن عربی، پانزده درصد آن فارسی، پنج درصد آن از زبانهای دیگر، و تنها ده درصد آن ترکی بود بعد از اخراج واژگان غیر ترکی به صورت غیر قابل فهمی برای مردم آن دوره درآمد. آن قدر این وطن پرستی بی‌پایه در آنها تقویت شد که تمامی واژگان زبانهای دنیا را از ریشه ترکی می‌دانستند و حتی واژگان الکتریک و بیولوژی را ترکی می‌دانستند. در افغانستان نیز با مطرح کردن زبان پشتو قصد ایجاد فکر استقلال زبان را داشتند. به هر حال مسئله زبان پاك و پیراسته رنگ و بویی سیاسی داشت.

در دوره مشروطیت و بعد از آن جمعیتها و گروهها و اشخاص مختلف به ساخت واژه می‌پرداختند. نخستین انجمن

رسمی، فرهنگستان طب ایران بود که حدود سال ۱۳۱۳ تشکیل یافت؛ وضع واژگان طبی از جمله مواد اساسنامه ایران انجمن بود. از سالها پیش از این تاریخ تب اصلاح زبان لغت و طرز نگارش فارسی جامعه را فرا گرفته بود. ملاکها میزانها فراوان شده بود هر کسی راه حلی پیشنهاد می‌کرد به طور کلی تمامی حمله متوجه لغات عربی بود. بسیاری بودند که پیشنهاد می‌کردند که به جای تمام لغات عربی واژه جدید انتخاب شود. از آنجا که فقط تعصب در کار بود چه بسا اتفاق می‌افتاد که واژه‌ای فارسی را از روی جهل عربی می‌دانستند و آن را طرد می‌کردند و به جای آن واژه‌ای عربی بدون اینکه بدانند عربی است، به نام فارسی سره پیشنهاد می‌کردند. گرچه مسئله پاکسازی زبان در آغاز از محافل خصوصی سه چشمه گرفت ولی به زودی به ادارات دولتی نیز رخنه کرد. نامه‌نگاری اداری و ارتباط از طریق زبان به علت وجود واژگان غیر مانوس بسیار مشکل شده بود.

فرهنگستان نخست

برخی از هواداران اندیشه پاکسازی زبان در وزارت جنگ به شاه وقت (رضاخان) مراجعه کردند و به او گفتند که تنها راه نجات زبان پارسی اخراج لغات بیگانه بویژه عربی است. آنجا که شاه تازه از مسافرت ترکیه بازگشته بود و اقدامات ترکها در تصفیه زبان مورد توجه او قرار گرفته بود دستور اکیده داد که فوراً در وزارت جنگ هیئتی برای انتخاب و وضع لغت مشغول به کار شود. وزارت جنگ نیز بی‌درنگ به این کار پرداخت و با روشی افراط آمیز کوشید که نه تنها برای لغات نظامی بلکه برای سایر اصطلاحات و لغات نیز معادل بیابد در ادارات و جرائد انتشار دهد. اما نخست‌وزیر وقت که مردی ادیب بود و اصول کار وزارت جنگ را مغایر با روح زبان فارسی تشخیص داده بود برای جلوگیری از این افراط کاری پیشنهاد تشکیل فرهنگستان را به شاه کرد و مورد تصویب واقع شد. پس از آن طی بخشنامه‌ای که از طرف وزارت معارف به سایر وزارتخانه‌ها فرستاده شد تقاضا شد که دست زدن به واژه‌گزینی پرهیز کنند و منتظر آن شوند تا این مسئله از طریق مرکزی رسمی حل شود.

اساسنامه فرهنگستان ایران مصوب خردادماه ۱۳۱۴ چنین

تصریح می‌کند: «پیراستن زبان فارسی از الفاظ نامتناسب خارجی»، و این بسیار معتدلتر از پیراستن زبان فارسی از تمام لغات بیگانه بود.

بعدها یکی از اعضای پیوسته فرهنگستان در نامه فرهنگستان که در سال ۱۳۲۲ منتشر شد چنین نوشت: «اگر فرهنگستان در مدت چند سال نتوانست با انجام وظایف مهم خود مستقیماً خدمت مثبتی درباره زبان فارسی انجام دهد لااقل موجب شد که زمام عمل را از دست گروهی افراطی بدر آورده خود را به مقام جانشینی آنها تنزل دهد و این خدمت منفی را که عبارت از منع رواج هزاران لغت مجعول و بی اساس در هر هفته و هر ماه باشد تقدیم جامعه ایرانی نماید.»

گرایشی که قبل از تشکیل فرهنگستان در میان جامعه و نیز تا حدی در فرهنگستان رخنه کرده بود گرایش به پاکسازی زبان بود. آن هم به ویژه پاکسازی زبان از واژه‌های عربی. چه بسا واژگان بیگانه دیگری نظیر واژگان یونانی و آرامی و سریانی و هندی و ارمنی و ترکی در زبان فارسی وجود داشت و کسی نسبت به آنها حساسیت نشان نمی‌داد. ریشه این امر را باید در يك مسئله فرهنگی-سیاسی جستجو کرد. در آن زمان بسیاری بودند که فکر می‌کردند عامل بازدارنده رشد و ترقی جامعه مذهب است و از آنجا که زبان عربی زبان دین اسلام نیز هست، پس باید زبان فارسی را از واژگان عربی پاک ساخت.

در آن زمان که هجوم واژه‌های بیگانه بیداد می‌کرد و می‌باید به فکر چاره‌ای برای این واژگان بود چرا به دنبال آن بودند که برای حرف، لباس، کتاب، قلم، منزل معادل بیابند؟ مگر کلمه مجلس چه عیبی داشت که به فکر ساختن واژه کنگاشستان افتادند که بعداً معلوم شد که کلمه کنگاش واژه‌ای مغولی یا ترکی است.

به هر حال، مخالفان پاکسازی زبان از واژه‌های بیگانه مخالفت خود را از طریق درج مقالات در روزنامه و جراید ابراز می‌داشتند؛ خلاصه نظر آنها چنین است:

۱) باید زبان فارسی را شناخت. زبان فارسی همان است که امروز توسط آن سخن می‌گوییم و چیز می‌نویسیم و می‌خوانیم. آثار مکتوب این زبان همانهایی است که از ابن سینا، ابوریحان، ناصر خسرو، قائم مقام، حافظ، سعدی، فردوسی و دیگران بر جای مانده است. در این آثار مقدار زیادی واژه‌های عربی تبار وجود دارد.

۲) اصولاً زبان پاک و منزه در جهان وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. از آنجا که فرهنگ همیشه در حال تغییر و دگرگونی است، زبان و بویژه واژگان آن نیز در حال تغییر و

دگرگونی است. هیچ زبانی در دنیا غیر از زبان اقوام وحشی و عقب افتاده نیست که عاری از کلمات دیگر زبانها باشد.

برای روشن شدن موضوع به اختلاط واژگانی زبانها در چند مورد اشاره می‌شود: در زبان فرانسوی بیش از نهمصد کلمه عربی وجود دارد. عده کثیری لغت فارسی در انگلیسی وجود دارد. کلمات عربی فارسی الاصل بسیار زیاد است. در کتاب لغات اعجمیه در قرآن از هجده کلمه فارسی در قرآن سخن به میان آمده است. در فرانسه و انگلیسی و آلمانی غالب اصطلاحات علمی و ادبی به یونانی و بیشتر به لاتینی است. نقل کرده‌اند که بین دو شخص که یکی از آنها سخت موافق زبان پارسی سره و پارسی قبل از اسلام بود مناظره‌ای در گرفت. شخصی که مخالف بیرون کردن واژگان بیگانه بود در مقابل دیگری گفت: در فارسی کلمه قَدَح از اصل عربی، کاسه سریانی، بشقاب و قاشق ترکی، دوری عربی، دیس فرنگی، استکان و قوری روسی، پیاله یونانی، و نعلبکی مجهول الاصل است، پس اگر اینها را از ما بگیرند توی چه غذا بخوریم!

به هر حال، از تضاد میان طرفداران پارسی سره و مخالفین آنها راه‌حلهای معتدلتری به وجود آمد. در این راه‌حلها باقی ماندن واژگان عربی معمول و رایج، پذیرفته شد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ که فرهنگستان تعطیل شد، بسیاری از اعضای آن از کار خود توبه و استغفار کردند و بسیاری نیز علت حضور خود در جلسات آن را شرایط اجتماعی و حتی تحمیل خواندند. اما چون بیشتر کوشش فرهنگستان در جهت معادل‌یابی برای واژگان نو غربی بود و آنچه به جای آنها قبلاً جایگزین شده بود حقیقتاً واژه عربی به آن معنایی که در کشورهای عربی از آن استفاده کنند نبود، بلکه می‌توان گفت عربی من درآوردی از نوع ترکی آن بود، این مؤسسه توانست تا حدودی به موفقیت‌هایی دست یابد. درصد بالایی از کلماتی که در آنجا ساخته بودند اکنون در زبان فارسی جاری است. اکنون کمتر کسی به جای شهرداری، بلديه یا به جای شهربانی نظمیه می‌گوید، کلمات فرودگاه و هواپیما و گردان به خوبی جا افتاده است. دیگر به نظر ما گفتن جمله «استادیار دانشکده پزشکی دانشگاه تهران با دانشجویان خود

به آزمایشگاه رفتند» عجیب نیست، بلکه شنیدن این جمله که «آسیستان پرفسور فاکولته طب اونیورسیتته تهران با طلبه خود به لابراتوار رفتند» عجیب و مضمّن کننده است.^۷

بعد از تعطیلی فرهنگستان نخست هنوز ریشه‌های دو اندیشه متضاد در جامعه باقی مانده بود. عده‌ای بودند که گمان می‌کردند ریشه واژگان بسیاری از زبانهای دنیا در فارسی موجود است و اصلاً از فارسی است و در این مورد کتابها می‌نوشتند. از طرفی عده‌ای سرسخت از نثر قدیم ایران دفاع می‌کردند و حاضر نبودند واژگان تصویب شده فرهنگستان را به کار بردند. با بسته شدن فرهنگستان سیل ورود واژگان بیگانه هر روز بیشتر می‌شد. تماس با غرب نیز افزایش یافت که این خود به ورود بیش از حد واژگان بیگانه کمک کرد. خودباختگی و شیفتگی در مقابل فرهنگ غرب تا آنجا پیش رفت که بسیاری نام شرکتها و مؤسسات خود را غربی بر می‌گزیدند. عده‌ای برای توجیه استفاده بیش از حد واژگان بیگانه، نبودن معادل فارسی دقیق را بهانه می‌آوردند. البته این سخن در مورد واژگان علمی و فنی صحیح است. اما آیا برای نامیدن فرزندانمان نیز نام ایرانی وجود ندارد؟ آیا ما الفاظ مادر و خانواده را در فارسی نداشتیم؟ البته چون مصادیق آنها وجود داشت چنین واژگانی نیز وجود داشت اما این دسته از ایرانیان خودباخته با انتخاب لفظ مامان فرانسوی و فامیل نه فرانسوی-نه انگلیسی نشان دادند که مسئله آنها نبودن واژه معادل فارسی نیست، چه در غیر این صورت ما قرن‌ها نه مامان داشتیم و نه فامیل!

فرهنگستان دوم

فرهنگستان دیگری در سال ۱۳۴۹ به وجود آمد. این فرهنگستان به علت اتخاذ تصمیمهای خودسرانه و انحصارطلبانه و نیز اتخاذ راه‌حلهای افراطی و در نظر نگرفتن عقاید دیگران؛ به طور کلی نتوانست حتی وجود خود را در جامعه مطرح کند. بسیاری از شرکت کنندگان در جلسه‌های آن حتی خود از آنچه تصویب کرده بودند استفاده نمی‌کردند. لذا، حتی يك واژه از پیشنهادها و یا مصوبات آن که برخی بدهم نبود رواج نیافت. اما وجود این مؤسسه و بحثهای مخالف و موافقی که درباره سیاست آن می‌شد باعث به وجود آمدن اندیشه‌های نوی در واژه‌گزینی شد.

گرایشهای جدید در واژه‌گزینی

در سالهای اخیر نیز با متمرکز شدن انتشارات دانشگاهی و درك لزوم معادل‌یابی بار دیگر گرایشهای گوناگون در مقابل



هم قرار گرفتند. اکنون ما نیاز به برخوردی علمی با مسئله واژه‌گزینی داریم. بسیاری از ادیبان ما به علت آشنابودن با این مسئله و عدم درک نیاز علمای رشته‌های گوناگون به واژه‌های فارسی‌نو نتوانسته‌اند راه‌حلهای مناسبی پیشنهاد کنند، باید گفت که آنها اصولاً با این مسئله بیگانه یا لااقل دور از آن بوده‌اند.

باید پذیرفت که زبان فارسی کنونی زبان مناسبی برای بیان مفاهیم علمی نیست و برای این کار ناتوان است. علت اصلی این ناتوانی نبودن واژگان علمی فارسی مناسب است. اما توانایی بالقوه برای ساخت واژگان علمی در این زبان مشاهده می‌شود.

در بسیاری از شئون فرهنگی ما تغییر حاصل شده است. آموزش، درمان، خوردن، نشستن، لباس پوشیدن، از جایی به جایی رفتن و حتی اندیشیدن یا هر یک به شکلی تغییر اساسی کرده است. بدیهی است که در زبان نیز باید تغییراتی حاصل شود و این ما هستیم که باید جهت آن را مشخص سازیم. زبان فارسی کنونی هماهنگ با همان شیوه‌های گذشته زندگی ماست و تنها برای همان مفاهیمی که در فرهنگ گذشته وجود داشته است واژگان دارد. اکنون مفاهیم نو بسیاری در جامعه وارد شده است و باید برای این مفاهیم نو واژگان نوی ساخت.

زبان فارسی دو توانایی جالب دارد که شاید کمتر زبانی این دو توانایی را توأم داشته باشد. یکی ترکیب‌پذیری است و دیگری اشتقاق‌پذیری. توانایی ترکیب‌پذیری در زبان فارسی کنونی زنده است، اکثر واژگان جدید بر مبنای همین خاصیت ترکیب‌پذیری ساخته شده است. واژه‌هایی نظیر آیین‌نامه، آب‌بها، پایان‌نامه، دیرین‌شناسی، سنگواره، شهرداری، گذرنامه، نانوا، و دادگستری بر مبنای همین خاصیت ترکیب‌پذیری ساخته شده است.

اما توانایی اشتقاق‌پذیری زبان فارسی همان طور که ذکر شد، به علت تأثیر واژه‌های زبانهای بیگانه در زبان فارسی ضعیف شده است، تا جایی که تقریباً این توان را در بسیاری از موارد از دست داده است. نیازی که زبان فارسی کنونی دارد این است که دوباره این توانایی را در آن زنده کنیم. از خاصیت ترکیب‌پذیری فقط در مورد واژه‌های مجرد و بدون ارتباط به یک خانواده از واژه‌ها می‌توان سود جست. بسیاری از واژه‌های علمی متعلق به یک خانواده از واژه‌ها هستند که مصدر اصل آن است و صیغه‌های فاعلی و مفعولی، مبالغه، اسم آلت و غیره از آن ساخته شده‌اند. در این موارد لازم است مصدری قابل صرف و قابل اشتقاق به عنوان معادل برای

مصدر بیگانه برگزید.

مصدر to condense را در زبان انگلیسی در نظر بگیرید. این مصدر عمدتاً در علم فیزیک به کار می‌رود؛ اشتقاقات گوناگون از این مصدر در زبان انگلیسی که دارای مفهوم علمی نیز هستند عبارتند از: condenser، condensed، condensating و نیز دو واژه هم‌ریشه دیگر یعنی condensation و to condensate. برای معادل‌یابی برای این مصدر ناگزیریم مصدری حتی جعلی به فارسی برگزینیم. اگر این مصدر را چگالیدن برگزینیم به قیاس با سایر مصادر فارسی می‌توان از آن واژه‌های چگالیده، چگالنده، چگالش و غیره را بسازیم و حتی آن را صرف کنیم مانند: می‌چگالد، چگالید، خواهد چگالید و غیره

مثال دیگر مصدر to conduct است. اشتقاقات مختلف از این مصدر در زبان انگلیسی عبارتند از conductance، conductivity، conducting، conduction، conductive و conductor. در مقابل این خانواده واژگانی باید حتماً مصدری قابل صرف و قابل اشتقاق برگزید تا ارتباط معنایی معادلهای برگزیده نیز روشن باشد. مخالفت با اشتقاق‌سازی در زبان فارسی ناشی از عدم آگاهی از این نوع مشکلات است. مخالفان می‌پندارند که واژگان علمی و فنی محدود است به تعدادی اسم آلت و شیء نظیر هواپیما، تلفن، تلویزیون، بی‌سیم و تلگراف و این شاید بدان دلیل باشد که آنها با این جنبه از حاصل علم و صنعت مواجه هستند. کلمه کنداکتور روزی در ایران به معنای دیگری به کار می‌رفت. اگر ما تنها به این لفظ از این خانواده از واژگان احتیاج داشتیم هیچ ایرادی نداشت که حتی به همین صورت بیگانه به کار رود و یا حداکثر واژه‌ای فارسی از طریق ترکیب‌پذیری برای آن بسازیم؛ اما مسئله تنها گزینش معادل برای این لفظ منفرد نیست. بقیه الفاظ را چه کنیم؟ اگر بقیه الفاظ را نیز به همان صورت بیگانه وارد کنیم باید انتظار داشت همان اتفاقاتی که بر سر زبان فارسی به علت آمیزش با زبان عربی افتاده است به صورتی گسترده‌تر اکنون نیز بر سر زبان فارسی کنونی بیفتد. در آن موقع تنها یک زبان بود و آن زبان هم زبان دین و قرآن بود و برای ما جنبه تقدس داشت ولی اکنون چندین زبان بیگانه است و هر یک لفظی و نامی در مورد یک واژه خاص دارد. اگر برای to conduct مصدری مانند رساندن انتخاب کنیم و از راه قیاس کلمات رسانا، رساننده، رسانش، رسانندگی، رسانایی، رسانده و غیره را بسازیم بسیاری از واژه‌های این خانواده دارای معادل خواهند بود و ارتباط معنایی این معادلهای به‌خوبی روشن می‌شود.

گرایش نوین در واژه‌گزینی را می‌توان با دو اصل اساسی زیر بیان داشت:

(۱) واژگان موجود زبان فارسی را که آمیخته به واژگان بیگانه است، باید به همان حال گذاشت و بخصوص واژه‌های عربی را که شناسنامه ایرانی گرفته و موجب تقویت واژگان فارسی شده است باید حفظ کرد و چنین واژه‌هایی را برای همان مفاهیم که در گذشته به کار می‌رفتند به کاربرد و چنانچه بتوان از آنها برای بیان مفاهیم علمی استفاده کرد از آنها سود جست.

(۲) در انتخاب واژه برای مفاهیم نو از دو خاصیت ترکیب‌پذیری و اشتقاق‌سازی استفاده کنیم.

علت هرج و مرجی که اکنون در واژه‌گزینی مشهود است نرسیدن به راهی مشترک و گرایشی واحد در این امر است وقتی در مقابل maximum فرنگی معادلهای بیشینه، ماکزیمم مهین، و حداکثر را می‌بینیم و یا اگر در مقابل reaction معادلهای واکنش، عکس‌العمل، برآئیرش، فعل و انفعال، رد عمل، انفعال، و راکسیون را مشاهده می‌کنیم دقیقاً به علت وجود گرایشهای گوناگون در واژه‌گزینی است نخستین گامی که در راه واژه‌گزینی باید برداشت یکسان کردن گرایشهای گوناگون بر مبنای بحثها و تبادل نظرهای علمی است و تشکیل جلساتی نظیر آنچه که مرکز نشردانشگاهی برپا کرده است گامی بجا و مناسب در همین راه است.

در اینجا ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که چنانچه در مقابل کلمه to conduct از مصدر مرکب فارسی-عربی هدایت کردن استفاده کنیم باعث ناتوانی ما در یافتن اشتقاقات از این مصدر مرکب می‌شود و به علت مانوس نبودن فارسی زبانان با صیغه‌های مختلف عربی این اسم مصدر جز «هادی» و «هدایت» امکان ساختن معادل برای دیگر صیغه‌ها با دشواریهای فراوان مواجه خواهد شد.

اگر برای يك واژه بدون در نظر گرفتن خانواده آن واژه معادل انتخاب کنیم کار به جایی می‌رسد که مثلاً برای capacitor, capacitance, و capacitive به ترتیب معادلهای ظرفیت، خازن، و ظرفیتی یا خازنی انتخاب می‌شود. حال چگونه می‌توان با دیدن دو کلمه ظرفیت و خازن ارتباط معنایی آنها را حس کرد؟

خوشبختانه زبان فارسی نه تنها به ساخت مصادر اسمی (جعلی) از روی واژگان خود پرداخته است، بلکه واژگان بیگانه را نیز به شکل مصدری در آورده است. مثلاً واژه‌های فهمیدن (از فهم عربی)، طلبیدن (از طلب عربی)، رقصیدن (از رقص عربی)، غارتیدن (از غارت)، یونیدن (از یون)، آهکیدن (از آهک) گزیدن، چاپیدن، و شوتیدن و بسیاری نمونه‌های دیگر همه نشانگر توانایی زبان فارسی در ساختن مصدر جعلی (اسمی) است. اگر گفته شود که در گذشته تعداد آنها چندان زیاد نبوده است شاید در جواب بتوان گفت به علت عدم نیاز بوده است و اکنون که نیاز به ساخت آن از ضروریات واژه‌گزینی علمی است باید ساخت.

از جمله مسائل مهمی که ادبا با بیان آن سدی در مقابل واژه‌سازی قرار می‌دهند طرح مسئله قیاسی نبودن بلکه سماعی بودن زبان فارسی است. آنها عقیده دارند که از طریق قیاس نمی‌توان واژه ساخت. مثلاً به قیاس با ماله (بن مضارع مصدر مالیدن+ه) و گیره (بن مضارع مصدر گرفتن+ه) نمی‌توان پالایه (بن مضارع مصدر پالاییدن+ه) را ساخت و یا از قیاس با گفتار نمی‌توان ساختار و نمودار و بردار را ساخت. این اصل از موانع راه واژه‌گزینی است و باید در آن تجدید نظر به عمل آید.

(۱) قصه حی بن یقظان. ترجمه و شرح هنری کرین. از انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۳۱
 (۲) نسخه خطی دانشنامه علایی (موجود در کتابخانه ملی-بخشهایی که توسط ابوعبید جوزجانی فراهم آمده است).
 (۳) رك: زادالمسافرین (به تصحیح محمد بذل الرحمن، برلین، ۱۳۴۱ ه.ق.) جامع‌الحکمتین (به تصحیح هنری کرین و محمد معین، تهران، ۱۳۲۲)؛ وجه دین (از انتشارات کاویانی، برلین، بدون تاریخ)؛ گشایش و رهایش (به اهتمام سعید نفیسی، بی‌متی).
 (۴) مصنفات افضل‌الدین کاشانی، جلد اول، به همت مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۱.
 (۵) فروغی (ذکاء الملك)، محمدعلی. «پیام من به فرهنگستان»، ارمغان، سال بیست و دوم (۱۳۲۰)
 (۶) «تاریخی از فرهنگستان ایران». نامه فرهنگستان. سال اول، شماره اول ۱۳۲۲، صص ۶ تا ۱۹
 (۷) در یکی از مقاله‌هایی که در نکوهش فرهنگستان نوشته شده است جمله‌ای شبیه جمله نخست را آورده است و آن را مورد ریشخند قرار داده است و گفته است چنین جمله‌ای با واژگانی نظیر دانشکده و دانشگاه دانشجو اصلاً غیر قابل فهم است.
 *مطالب این مقاله مبتنی بر مقاله‌ها و کتابهای متعدد بود که به علت کثرت از ذکر نام آنها خودداری شد.